



ظروف مرمری حاوی خمیر سنگ لاجورد برای آرایش چشمها. این ظروف متعلق به ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد بوده و در حفاری‌های تپه زاغه در نزدیکی سفزآباد زنجان یافت شده است و در موزه‌ی ایران باستان نگهداری می‌شوند.



مجسمه‌ای از سر یک ملکه‌ی پارسی با آرایش موهای ابروها تماماً و به طور واضح از یکدیگر فاصله دارند. این مجسمه متعلق به قرن اول میلادی بوده و در موزه‌ی ایران باستان نگهداری می‌شود.

مجسمه‌های زمان پارسیان و ساسانیان (شکل ۴)، شیوه‌ی آرایش موها و صورت، متنوع‌تر شده و صورت‌ها حالتی طبیعی‌تر یافته‌اند، به نحوی که به چهره‌های امروزی شبیه‌تر هستند و موهای تزئین شده، تاج و توره‌های بلند زنان پارسی، توجه هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند. یک ظرف نقره‌ای بسیار نفیس و زیبا، به شکل یک الهه متعلق به دوران ساسانیان در موزه‌ی کرملین وجود دارد که صورت این الهه قسمت مدور ظرف را شکل می‌دهد و زیبایی آن بیانگر سلیقه‌ی ساسانیان در پسندیدن زنان زیباست. جالب توجه آنکه، نزدیک بودن توصیفات زیبایی‌شناسانه از زن در اشعار دوره‌ی اسلامی به صورت الهه است: چشم‌های بادامی، لب‌های سرخ، و ابروهای کمانی. همچنین فرم صورت همچون قرص ماه است. صورت دختران ترک چنین شکلی داشته و شاهزادگان ساسانی با انگیزه‌های سیاسی با دختران رهبران ترک ازدواج می‌کردند.

در اواخر دوره‌ی ساسانی، چینی‌ها از طریق جاده‌ی ابریشم، روابط تجاری با ایرانیان برقرار کرده و بسیاری از لوازم آرایش و زیورآلات ایرانی از این طریق به چین راه یافت. همچنین از طریق استعاره‌های ادبی که در اشعار و نوشته‌های شاعران و نویسندگان در توصیف زیبایی زنان نوشته‌اند، می‌توان به انواع لوازم آرایش آنان پی برد. شرف‌الدین رومی در کتاب امین‌العشاق ۱۳ بار به ابروهای کمانی اشاره می‌کند. براساس چنین معیارهایی، زنان سعی می‌کردند تا پوستی سفید چون شیر؛ لبانی همچون یاقوت، گونه‌هایی چون گلبرگ لاله، چشمانی تیره و بادامی، ابروانی کمانی شکل، موهایی بلند و پرچین و شکن، بدنی معطر و خالی بر گوشه‌ی لب داشته باشند و برای رسیدن به چنین منظوری، می‌بایست از یک سری کامل لوازم آرایش بهره ببرند. البته اشعاری نیز در ذم آرایش سروده شده‌اند، از جمله امیرخسرو دهلوی در اشعار خود اشاره کرده است که چشمان زیبا، نیازی به سرمه نداشته و وسمه تنها به زشتی ابروهای بدقواره می‌افزاید.

تمامی هفت جزء لوازم آرایش در مکان‌ها و ادوار مختلف به یک میزان دارای اهمیت نبوده و بنا به موقعیت اجتماعی افراد و نیز بهای لوازم آرایش،

جواهرنشان برای موها) «گوشوار»، «سیل سیلا» (گردنبند مروارید)، «گلوبند»، «حلقه بینی»، «بازوبند»، «دست پرنجان» (دستبند)، «خلخال» و «انگشتری». بنابراین اصطلاح «هفت و نه کردن» که احمد شاملو در کتاب کوچک آورده است، اشاره به تمام و کمال بودن لوازم زیبایی دارد، یعنی هفت وسیله‌ی آرایشی و نه وسیله‌ی زینتی. اما در مورد استفاده از حلقه‌ی بینی تصور می‌شود در میان ایرانیان چندان متداول نبوده است. ژان دیولافوا Dieulafoy در اواخر قرن سیزدهم هجری از حرمسرای حشمت‌الدوله، حاکم دزفول بازدید کرده و می‌نویسد: «زنانی با اصالت عرب از طریق آویختن حلقه‌ی بینی، از زنان ایرانی قابل تمایز هستند.»

یافتن آویزه‌های صیقلی برنز که در هزاره‌ی سوم پیش از میلاد در گستره‌ی وسیع از مصر گرفته تا چین ساخته می‌شدند، مؤید این مطلب است که زنان و البته مردان نیز میل وافری به داشتن ظاهری زیبا و آراسته داشته‌اند. شیشه‌های عطر موجود در موزه‌ی اورشلیم که قدمتی معادل آینه‌های برنزی دارند نیز در نوع خود منحصر به فرد هستند. همچنین در این موزه، سرمه‌دان‌های زیبایی به شکل حیوانات در معرض نمایش گذارده شده‌اند که طی حفاری‌هایی از شرق ایران به دست آمده و متعلق به هزاره‌ی دوم پیش از میلاد می‌باشند. در موزه‌ی ایران باستان و نیز در موزه‌ی اتریش، سرمه‌دان‌های مرمری (شکل ۲ و ۳) وجود دارند که حاوی خمیر براق آبی‌رنگی هستند که در منطقه‌ی سفزآباد زنجان یافت شده و قدمت آنها به ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد. با نگاهی به مجسمه‌های پرسپولیس درمی‌یابیم که چشم‌ها و ابروهای مجسمه‌ها بزرگتر از حد طبیعی حجاری شده و احتمالاً بیانگر اهمیتی است که آنان به چشم و ابروها به لحاظ زیبایی اعتقاد می‌دادند، با این باور که چشم انسان آینه‌ای از روح وی است.

لوح منقوشی متعلق به دوران هخامنشی در موزه‌ی لوور نگهداری می‌شود. بر روی لوح تصویر یک زن اشرافی هخامنشی حجاری شده که به طور کامل آرایش و چهره‌ی خود را در آینه می‌نگرد. خدمتکاری او را با یک بادبزن باد می‌زند و خدمتکاری دیگر یک کلاه‌گیس به دست او می‌دهد. در

مقدمه:

تاریخچه‌ی استفاده از لوازم آرایش در ایران همواره مورد غفلت واقع شده است. شاید علت این امر بی‌اهمیت تلقی شدن موضوع لوازم آرایش برای انجام تحقیقات بوده باشد. با این وجود، مطالعه درباره‌ی لوازم آرایش بر روند تحول و تکامل مد و مراکز زیبایی پرتو افکنده و موجب افزایش اطلاعات در مناسبات تجاری و تأثیرات متقابل فرهنگی می‌شود. در مقابل مطالعه‌ی تاریخچه‌ی مناسبات تجاری نیز، به روشن شدن تاریخچه‌ی مدهای آرایش کمک می‌کند. در ابتدای این مقاله، مقدمه‌ی کوتاهی درباره‌ی مفهوم هفت قلم آرایش، در ایران، و روند تکامل آرایش در عهد باستان و دوران اسلامی آورده شده و قسمت دوم مقاله نیز به مطالعه‌ی جداگانه‌ی هر یک از این لوازم آرایش و سیر تکامل آنها می‌پردازد.

با توجه به امکان تحقیقات و بررسی قدیمی‌ترین اسناد و مدارک موجود، قدمت برخی از این لوازم به دوران ماقبل تاریخ و برخی نیز متعلق به نیمه‌ی قرن نوزدهم میلادی یعنی زمانی که مدهای غربی به تدریج بر آرایش بانوان، تأثیر گذاردند می‌باشد.

### هفت قلم آرایش:

«هفت قلم آرایش» یا «هفت وند» و یا به عبارتی پرمعناتر «هر هفت» به هفت نوع وسیله‌ای که جهت آرایش کامل بانوان به کار می‌روند اطلاق می‌شود. این اصطلاح، امروزه نیز با لحنی طعنه‌آمیز در مورد بانوانی که آرایش کاملی کرده‌اند، به کار می‌رود. اصولاً دختران در قدیم اجازه‌ی استفاده از لوازم

آرایش را نداشته و فقط زنان متأهل آرایش می‌کردند. عدد هفت ارزشی نمادین و مذهبی داشته و نشانه‌ی تکامل بوده است. البته در تمامی مواردی که عدد هفت در مورد آنها به کار می‌رود، مصداق حقیقی وجود ندارد، ولی در این مورد خاص، به واقع این هفت جزء وجود داشته‌اند. در برخی ادوار و طی تغییر و تحولی که در مدهای مختلف به وجود آمد، یک یا چند وسیله‌ی آرایشی به این هفت قلم اضافه و یا از آن حذف شدند. گرچه عطرها متعلق به طبقه‌بندی جداگانه‌ای هستند، اما بعضی مواقع جزء این گروه قرار می‌گرفتند. اظهارنظر درمورد اینکه این لوازم آرایش برای اولین بار در چه دوره‌ای به کار رفته، کمی مشکل است؛ این واژه ابتدا در داستان مشهور «سمک عیار» که در قرن ۶ هجری نگاشته شده، به کار رفته و حداقل به شش مورد از این اقلام - به استثناء زرک - در متون صدر اسلام اشاره شده است. در کتاب‌های ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی که در حدود یک قرن پیش از نگارش کتاب سمک عیار می‌زیسته‌اند، به «سُرمه» اشاره می‌شود. بر طبق فرهنگ برهان قاطع هفت قلم لوازم آرایش عبارتند از: «سُرمه»، «نگار» (یا حنا)، «سفیداب»، «سرخاب»، «وسمه»، «زرک» و «خال» که در برخی کتب «قلبا» (یا عطر) به جای «زرک» آورده شده است.

در «تاریخ راوندی» آرایش زنان بدین گونه تعریف شده است: «رنگ‌آمیزی دستها و پاها با حنا، رنگ‌آمیزی صورت با سرمه، و سومه (یا نیل)، سفید (یا سفیداب)، سرخ (یا سرخاب)». جالب آنکه در ادامه‌ی مطلب آمده: «... و الف (هزار چیز دیگر) که خاتون را زیباتر کند» در پایان با نهایت سخاوتمندی به عطر نیز اشاره شده است: «... و عطر یا کهربای مرطوب که رایحه‌ی آن به تمام جهان می‌رسد.»

براساس فرهنگ برهان قاطع، زیورآلات و جواهرات زینتی در گروه جداگانه‌ای قرار داشته و از نُه جزء تشکیل شده‌اند: «آویز» (زیورآلات

# هفت قلم آرایش لوازم آرایش ایرانیان

مژگان محمدیان نمینی

تصویری از یک بانوی قاجار در اواسط قرن ۱۹ میلادی است. شش قلم آرایش متداول آن زمان سفیداب، سرخاب، سرمه حنا (بر روی ناخن‌ها)، و سومه و خال به خوبی در این نقاشی دیده می‌شود.





#### وسمه:

درباره‌ی قدمت وسمه نمی‌توان اظهار نظر دقیقی نمود، ولی خمیر لاجوردی رنگی که در زنجان یافت شده و مجسمه‌های سفالینی که بر روی آنها صورت‌هایی با ابروهای آبی تیره نقش بسته و متعلق به دوران سرمدیان می‌باشند، استفاده‌ی از وسمه را نیز پیش از آن دوران تأیید می‌کنند. وسمه از سنگ لاجورد و همچنین از گیاه نیل به دست می‌آید. این گیاه اولین بار در ایران دیده شد، سپس به چین، کره و ژاپن راه یافت. گیاه نیل در نواحی گرمسیر خوزستان و دزفول به خوبی رشد می‌کند.

زنان ایلامی به ابروهای پهن علاقه داشتند و زنان دوره‌ی ساسانی ابروهای بلندتر را می‌پسندیدند. در عهد صفویه ابروهای پهن، بلند و پیوسته مدروز بود و به وسمه مقداری حنا نیز می‌افزودند تا به رنگ قهوه‌ای تیره و هم‌رنگ موهایشان درآید. در زمان قاجاریه اکثر زنان علاقه‌مند به ابروهای پهن، بلند، پیوسته و مشکی بودند. مردان نیز، معمولاً ابروها و ریش خود را با حنا و وسمه رنگ می‌کردند تا درخشش بیشتری بیابد. عکس‌های فتحعلی‌شاه با ریش بلند و براق نمونه‌ی مناسبی بر این ادعاست. استفاده از وسمه تا ابتدای قرن ۱۴ هجری (۱۹ میلادی) متداول بود که با ورود مدهای غربی به دربار قاجار کم کم به فراموشی سپرده شد.

#### خال:

در مورد قدمت خال گذاشتن اطلاع دقیقی در دست نیست. ایرانیان خال را بر گوشه لب بالایی، یا لب پایینی، یا بر روی یکی از گونه‌ها، میان ابروها، یا بر روی چانه می‌گذاشتند. (البته در صورتی که خود به طور طبیعی خال بر صورت نداشتند) آنان میله‌ی سرمه را درون سرمه‌دان فرو برده و با نوک آن یک خال بر روی صورت می‌کشیدند. کشیدن خال، زمینه‌ای شد برای خالکوبی (tattooing) که در دوران صفویه رواج یافت. نوعی قلیا نیز که از مخلوط کردن مُشک، روغن بادام هندی، موم سیاه و عنبر ساخته می‌شد برای کشیدن خال به کار می‌رفت. قلیای زرد هم حاوی زعفران بود و در آرایش صورت عروسان از آن استفاده می‌گردید.

#### زَرک:

زرک گردی طلایی رنگ است که بر روی موها پاشیده و یا به شکل خمیری طلایی رنگ بر روی پیشانی و صورت می‌مالیدند و از پودر طلایی خالص تهیه می‌شد. در مقبره‌ی کشیشیان سرمدی در اوکراین که متعلق به قرن اول میلادی می‌باشد، توره‌های زری‌بافی یافت شده‌اند. سرمدیان، مسیحیان ایرانی بودند و طبق آیین‌های مذهبی با پوشیدن توره‌های زری‌باف بر روی سر، گرد طلا بر سر خود می‌پاشیدند. در یک نقاشی متعلق به دوران صفویه که تصویری از یک زن و مرد جوان است (شکل ۸) بر روی موهای معجد زن، گرد طلایی رنگ دیده می‌شود. همچنین گلبرگ‌های گلی که زن به موهای خود زده، نقش و نگار طلایی رنگ دارد. استفاده از زرک تا اواخر دوران قاجاریه متداول بود. در این زمان، خانم‌ها تکه‌ای از موهای جلوی سر خود را به شکل حلقه‌ای بر روی پیشانی می‌آوردند و یا موی کنار شقیقه‌ها را به شکل نیم‌دایره بر روی گونه‌ی خود آورده، سپس دانه‌ی به را در آب حل کرده، محلولی ژلاتینی شکل می‌ساختند و با استفاده از آن، موها را در جای خود ثابت می‌کردند.

#### قلیا (عطر):

گاهی زرک از لوازم آرایش حذف شده و به جای آن قلیا استفاده می‌شد. گرچه غالباً عطرها در گروه جداگانه‌ای جای داشتند و عطاران آنها را به فروش می‌رساندند.

کلاویخو Don Roy de Clavijo، سفیر اسپانیا در دربار تیمور، در یکی از جشن‌ها و در ضمن ملاقات با همسر محبوب تیمور متوجه می‌شود که پوست صورت او با لایه‌ی ضخیمی از پودر سرب سفید پوشیده شده و ظاهری اغراق‌آمیز چون ظروف چینی یافته است. بانوان کشور چین و ژاپن هنوز در مراسم سنتی خود این ماده را به مقدار فراوان به کار می‌برند. سرخاب یا گل‌گونه از گل اخراي قرمز، مرمر سرخ، گل رس و رُباس ساخته می‌شد و جهت قرمز کردن لب‌ها و گونه‌ها به کار می‌رفت. در حفاری‌های ایران سرخاب‌هایی یافت شده که متعلق به پیش از دوران برنز می‌باشد. با توجه به نقاشی‌های دوران صفویه و قاجاریه و همچنین عکس‌هایی که از زنان این دوره موجود است، درمی‌یابیم که گونه‌های آنان با لایه‌ی ضخیمی از سرخاب پوشیده شده و قرمزی گونه‌ها حتی بیش از قرمزی لب‌هایشان است.

#### نگار (و حنا):

نگار ماده‌ای است که اساساً از حنا تهیه شده و جهت ایجاد طرح و نقش بر روی انگشتان و کف دست‌ها و پاها به کار می‌رود. نگار با حنا، ماده‌ای که برای تقویت و رنگ کردن موها به کار می‌رود، اندکی تفاوت دارد. امروزه مصرف نگار در میان اعراب و مسلمانان آسیای جنوبی بیش از ایرانیان رواج دارد. ایرانیان در مراسم عروسی، کف دست‌ها و پاها را با نگار نقش می‌بستند، سنتی که هنوز به شکلی نمادین و البته بسیار ساده‌تر تحت عنوان «حنابندان» مرسوم است. ژان شاردن Jean chardin جهانگرد فرانسوی در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد: «زنان و همچنین مردان، برای تقویت موها و پوست خود از حنا استفاده می‌کنند، حنا در مقابل نور خورشید و همچنین سرمای هوا، پوست و موی ایشان را محافظت می‌کند.» دکتر پولاک Dr. Polak اثبات نمود که حنا بر روی بافت‌های محکم‌تر همچون ناخن‌ها و کف پاها دوام بیشتری دارد. بهترین نوع حنای ایران متعلق به یزد است. طبق احادیث، حضرت رسول (ص) خود نیز از حنا استفاده کرده و آن را «سیدالریاحین» می‌خواندند. حنا خواص درمانی فراوانی داشته و آن را به تنهایی و یا همراه با روغن‌های گیاهی، روغن‌های حیوانی، روغن زیتون، سرکه، زعفران، عسل، موم، و... جهت درمان انواع بیماری‌ها از دردهای عضلانی و ناخن‌های ضعیف گرفته تا بیماری‌هایی همچون جذام، وبا و بیماری‌های اعصاب مورد مصرف قرار می‌دادند.

باغبانباشی یکی از همسران محبوب ناصرالدین شاه قاجار، نیمه‌ی دوم قرن ۱۹ میلادی



میزان استفاده از آنها متفاوت بوده است. البته به نظر می‌رسد که در این میان، حنا و سُرْمه استننا بوده و در تمامی دوران‌ها از کشور مغرب گرفته تا هندوستان استفاده از آن رواج داشته است. اینک به بررسی جداگانه‌ی هر یک از این هفت قلم لوازم آرایش می‌پردازیم:

### هفت قلم آرایش: جزء به جزء سرمه (حُل):

سرمه در میان هفت قلم لوازم آرایش، قدیمی‌ترین آنها بوده و از نظر جغرافیایی در پهنه‌ی وسیع‌تری مورد استفاده قرار گرفته است. مصریان باستان در جریان مراسم مذهبی و نیز به علت خاصیت درمانی سرمه، از آن استفاده می‌کردند. آنها با مخلوط کردن دو یا چند ماده‌ی مختلف، سرمه ساخته و آن را بر روی پلک چشمان خود می‌کشیدند تا آن را درخشان‌تر کرده و به آن «نور زندگی» ببخشند. همچنین روحانیان در مصر باستان، خود چشم پزشکی‌های تجربی نیز بودند و بر روی پایپروس نسخه‌های دقیقی با ذکر اسم دارو، مقدار و کیفیت تهیه‌ی آن برای درمان بیماری‌های مختلفی همچون تراخم و التهاب چشم می‌نوشتند. در بعضی از پایپروس‌ها، دستور ترکیب مرمر سبز، سرب سیاه، گل آخزای قرمز، سنگ لاجورد، و برخی مواد ناشناخته‌ی دیگر نوشته شده است.

ایرانیان به تأثیر جادویی و معنوی چشم معتقد بوده و در آرایش چشم نیز از باورهای اعتقادی خود تأثیر پذیرفته‌اند. در فرهنگ معین به انواع مختلفی از سرمه اشاره شده است، همچون سرمه‌ی سلیمانی (که قدرت بی بردن به اسرار جهان را به استفاده‌کننده‌اش می‌بخشد)، سرمه‌ی جاویدان یا سرمه‌ی خفا (که استفاده‌کننده‌اش را نامرئی می‌سازد)، سرمه‌ی خسروپرویز یا سرمه‌ی خاک‌بین (که به پادشاه قدرت بینایی فوق‌العاده‌ای بخشیده و او را قادر می‌ساخته تا اعماق زمین، اسرار و گنج‌های آن را همچون جام جهان‌نمای جمشید ببیند). جالب است بدانیم که قدیمی‌ترین ظروف شیشه‌ای سرمه، متعلق به هزاره‌ی اول پیش از میلاد بوده و در شمال غربی ایران یافت شده است، مکانی که بعدها خسروپرویز در آنجا به فرمانروایی رسید. همچنین ایرانیان برطبق اعتقادات اسلامی، به فرموده‌ی پیامبر اسلام که فرمودند «چشم زخم حقیقت دارد» و «اگر چیزی بتواند با سرنوشت مقابله کند، همانا چشم زخم است» از سرمه استفاده کرده و به منظور مقابله با چشم‌زخم اسپند نیز دود می‌کنند.

مواد تشکیل‌دهنده‌ی سرمه در زمان‌ها و کشورهای مختلف، متفاوت بوده است. برطبق تحقیقات آزمایشگاهی موزه‌ی لوور، سرمه‌های مصر باستان حاوی مرمر سبز، سرب سیاه، اکسید منگنز، کربن، توتیا و کمی رنگ سفید به جهت خاکستری رنگ شدن آن بوده‌اند. سرمه در ایران از مواد مختلف و به خصوص توتیا ساخته می‌شود. ایرانیان به سرمه‌ی مکه، سرمه‌ی کوهپایه در شمال زاینده‌رود، و سرمه‌ی سرمه‌گاه در استان فارس علاقه‌مند هستند. روش‌های دیگر ساخت سرمه، عبارتند از: سوزاندن چربی حیوانی، یا مغز بادام، فندق و پسته که از سوزاندن این مواد دوده‌ی سیاه رنگی ایجاد می‌شود.

همچنین برخی زنان قتیله‌ی پشمی را در کره‌ی حیوانی خیسانده سپس آن را می‌سوزانند و برخی دیگر از چربی بز یا مغز استخوان این حیوان و اضافه کردن پودر ابریشم سوخته‌ی ساییده شده، سرمه‌ای با کیفیت عالی تهیه می‌کردند.

سرمه‌دان‌های قدیمی دارای میله‌ی کوچکی هستند که یا در درون سرمه‌دان قرار گرفته و انتهای آن به شکل تاجی بر سر سرمه‌دان قرار می‌گیرد، و یا توسط یک زنجیر کوچک به دسته‌ی حلقه‌ای شکل سرمه‌دان متصل می‌شود.

سرمه‌دان‌های متعلق به اواخر قرن نوزدهم، شامل دو ظرف بوده که درون یک کیسه‌ی پارچه‌ای قرار گرفته و دو میله‌ی جداگانه داشتند. به طور مثال در سرمه‌دان‌های مصری که در موزه‌ی اورشلیم وجود دارند، از ظرف دوم برای نگهداری سرخاب استفاده می‌کردند. کیسه‌ی پارچه‌ای آنها از جنس ساتن بوده و بر روی آن با نخ‌های زری و نقره‌ای و مرواریدهای کوچک طبیعی، گلدوزی شده است. میله‌ی سرمه‌دان‌های ایرانی از جنس چوب، استخوان، و صدف هستند که انتهای آنها بوی گلاب می‌دهد. بنابراین ممکن است که از ظرف دوم جهت نگهداری گلاب استفاده می‌شده است.

سرمه‌های قدیمی تا نیمه‌ی قرن ۱۹ میلادی به وفور در بازارهای ایران به فروش می‌رفت تا اینکه مواد ناخالص و نامناسب به آنها افزوده و از کیفیت آنها به طور فوق‌العاده‌ای کاسته شد، به طوری که نه تنها خاصیت درمانی نداشتند، بلکه مضر هم بودند. ممکن است همین امر موجب عدم استقبال زنان از این وسیله‌ی آرایشی سنتی شده باشد. البته هنوز در بعضی مناطق از سرمه‌هایی با کیفیت خوب برای درمان خارش چشم، و اثرات مضر نور خورشید و گردغبار استفاده می‌شود.

### سرخاب و سفیداب:

تحت یک عنوان واحد به بررسی سرخاب و سفیداب می‌پردازیم، زیرا هر دو به منظور رنگ‌آمیزی پوست صورت به کار می‌روند.

سفیداب (لازم به ذکر است که سفیداب آرایشی با سفیداب بهداشتی تفاوت دارد). قدمت استفاده از رنگ برای پوست صورت به زمان سومریان بازمی‌گردد. زنان سومری با گل آخزای زرد رنگ صورت خود را رنگین می‌ساختند. زنان مصری و بابلی به صورت خود گل آخزای زرد و قرمز زده و لب‌های خود را نیز قرمز می‌کردند. گاهی نیز روغن گیاهی، روغن حیوانی و موم عسل معطر نیز به آن می‌افزودند تا بدین وسیله پوست صورتشان نرم‌تر شده و در برابر خشکی هوا و نور آفتاب محافظت شود. بعدها پودر سُرْب به این مواد اضافه شد که علی‌رغم سمی بودن خفیف آن، برای روشن‌تر کردن رنگ پوست به کار می‌رفت.